



• در این شماره:

• اخبار زنان

• راهی دیگر ممکن است!

• هوای تازه، ایده های تازه

• باز هم سرپوشی بر جنایت علیه زنان

• حجاب نماد اسارت است، چه شرعی چه عرفی!

<https://telegram.me/nashriyeosyan1>

email: osyan.osyan@gmail.com

<http://enashriyeosyan.wordpress.com>

facebook:

<http://tinyurl.com/kfwpbh^>

<http://tinyurl.com/osyan-osyan>

ممکن است!

اوضاع کنونی ایران

جامعه ایران در وضعیت بحرانی قرار دارد. ورشکستگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دولت جمهوری اسلامی محرز است. استعفاها، تعویض ها و حرف های ضد و نقیض این مسئول و آن مسئول نشان می دهد که چقدر توان حکومت در نقشه ریزی و اداره جامعه ضعیف شده و این، نشان دهنده عمق بحران و شکنندگی نظام است. مبارزات سراسری مردم علیه وضعیت اقتصادی که در دی ماه ۱۳۹۶ آغاز شد در تاریخ چهل سال حاکمیت جمهوری اسلامی از زاویه سراسری بودن آن و هدف قرار دادن کلیت نظام بی نظیر بود. اتفاقی که دوباره شروع شده و وعده و وعید های دروغین و توخالی، سرکوب ها و بدتر شدن وضعیت مردم، آتش خشم آن ها را دوباره شعله ور کرده است. همزمان با مبارزات دی ماه، مبارزه زنان و دختران علیه حجاب اجباری به سرعت گسترش پیدا کرد. آنها با بر سر چوب کردن روسری های خود، فرم جدید و نمادین ولی تاثیرگذاری از اعتراض به حجاب اجباری را شکل دادند. دختران خیابان انقلاب در همه جا تکثیر می شدند. این شکل از مبارزه زنان، ضربه مهمی به مشروعیت رژیم وارد کرد، چرا که حجاب اجباری از ستون های مهم نظام جمهوری اسلامی محسوب می شود. لازم به ذکر است که حجاب تنها مشکل و معضل زنان در ایران نیست، ولی سیاست های زن ستیز جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت تئوکراتیک در حجاب اجباری فشرده شده است و نماد انقیاد و اسارت زنان است.

می خواستند ما را دفن کنند، غافل از اینکه

ما بذر بودیم

اولین مبارزه جدی زنان علیه حجاب اجباری در چهل سال گذشته، شورش ۵ روزه زنان در هشت مارس ۱۳۵۷ بود. کمتر از یک ماه از انقلاب گذشته بود که فرمان حجاب اجباری صادر شد. این اولین حمله سیستماتیک علیه زنان بود. زنان زیادی از قشرهای مختلف در اعتراض به این حکم به خیابان ها آمدند. حکومت موقتا عقب کشید. اما چند سال بعد این فرمان را با تهدید، اخراج و سرکوب های متعدد عملی کردند. شورش ۵ روزه زنان به ابتکار و سازماندهی زنان انقلابی و لائیک انجام شد که در دهه سیاه و خونین شصت، هزاران هزار از آنها دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام شدند. آنها الگوی زن مورد نظر حکومت که مطیع، سر به زیر و فرمانبردار بود، نبودند. سرکوب آنها سرکوب زنانی بود که آزاد اندیش، دگر اندیش و عصیانگر بودند. با زندان، شکنجه و اعدام هزاران زن زندانی سیاسی، نیمی از جامعه انسانی بیرون از زندان را ساکت کردند و به انقیاد خود در آوردند.

در چهل سال گذشته و بعد از آن شورش ۵ روزه، زنان به اشکال مختلفی به شکل پراکنده، فردی و خودبخودی در مقابل حجاب اجباری و قوانین و اصول ضد زن موجود در جامعه واکنش نشان داده اند. ولی حرکت دختران خیابان انقلاب علیرغم اینکه سازماندهی شده نبود و به شکل فردی صورت می گرفت، مانند

حلقه های زنجیر به هم پیوسته بود که هر روز محکم تر می شد و یکی از ستون های اصلی نظام را در آستانه خرد شدن قرار داد. با افت نسبی مبارزات مردم بخصوص زنان از دی ماه تا قبل از شورش های اخیر، رژیم تلاش کرد با احکام سنگین علیه دختران انقلاب، قانون ارتجاعی خود را دو باره یادآوری کند و دور جدیدی از سرکوب زنان را آغاز کرد. اکثریت دخترانی که حجابشان را بر چوب زدند، دستگیر شده و بر خلاف قانونی که خود جمهوری اسلامی در این مورد خاص دارد، با احکام سنگین مواجه شدند. برخورد و حکم سیاسی در برابر برداشتن حجاب، بیش از هر چیز تایید این موضوع است که حجاب فقط یک قانون نیست و کارکردی سیاسی دارد. علاوه بر گشت های ارشاد، آتش به اختیاران اعم از زن و مرد در همه جا به زنان حمله می کنند. علاوه بر دختران خیابان انقلاب، دانشجویان دستگیر شده در اعتراضات دی ماه اعم از دختر و پسر با احکام سنگین مواجه شدند و بعد از آن به تجمع کنندگان هشت مارس در همان دقایق اول حمله شد و اکثریت آنها دستگیر شدند. همزمان با گرم شدن هوا، مانتوی جلو باز مصداق بدحجابی تلقی شد و با فروشندگان و زنانی که این مانتوها را بر تن داشتند برخورد شد. مانده هژیبری، شاداب شکیب و الناز قاسمی، دختران رقصنده ای که فیلم هایشان را در اینستاگرام به نمایش می گذاشتند، دستگیر شدند و فیلم اعترافات آنها در تلویزیون پخش شد. این دختران متولد دهه هفتاد و هشتاد هستند. یعنی در اوج قدرت سیاسی-ایدئولوژیک جمهوری اسلامی به دنیا آمده و بزرگ شده اند. نسلی که نمی خواهند به زور وارد بهشت بشوند و از زور و اجبار گریزانند و اکنون مجازات می شوند، چون ارزش های اسلامی را زیر پا گذاشته اند و این نشان می دهد که ایدئولوژی جمهوری اسلامی چقدر ورشکسته است. خشم مردم از پخش اعترافات تلویزیونی این دختران موجب شد که صدها نفر فیلم رقصهایشان را در شبکه های اجتماعی به اشتراک بگذارند. در تیر ماه و در هفته عفاف و حجاب، گردهمایی زنان محجبه با عنوان دختران انقلابی در مخالفت و مقابله با دختران خیابان انقلاب برگزار شد. این تقابل بعد از چهل سال گویای این بود که دو قطبی مشخص و قابل توجهی در جامعه و در مقابل حجاب به وجود آمده است. بر طبق آمار که اخیرا از سوی مرکز پژوهش های مجلس منتشر شده است، هفتاد درصد از زنان ایران مخالف حجاب اجباری هستند. همه اینها یعنی چهل سال کار ایدئولوژیک، حقنه کردن مذهب به تار و پود زندگی مردم، اجبار، زور و سرکوب شکست خورده است. مخالفت نکردن با حکم ارتجاعی خمینی و دفاع نکردن از آن شورش ۵ روزه هزینه های زیادی برای زنان به بار آورد و موجب عقب مانده گی کل جامعه شد. دفاع نکردن از آن مبارزه مهم از سوی نیروهای انقلابی نشان از تفکر غالب مردسالار حتی در میان نیروهای اپوزسیون رژیم داشت. به این شکل که حجاب مسئله ای تبعی است و اکنون مبارزه ضد امپریالیستی مهم است و یا اینکه الان زمان مطرح کردن و اعتراض به حجاب نیست.

حجاب نماد اخلاق اسلامی در مورد زنان است و کارکردش این است که زن را موجودی فرودست کند. مبارزه با حجاب اجباری نماد مبارزه با قوانین شریعت علیه زنان است. مبارزه

علیه حجاب اجباری که شاخصه مهم مبارزه علیه

ستم بر زن در جامعه ایران است، باید تبدیل به یکی از جبهه های نبرد برای رهایی جامعه و همه مردم شود. جبهه نبرد علیه ستم بر زن بخشی حیاتی و جدایی ناپذیر از کل نبرد برای انقلاب است.

مبارزه ای سخت در پیش رویمان قرار دارد. فرصت ها و خطرات، هر دو وجود دارند. از یک سو فرصت مقابله و سرنگونی رژیم جدی و بی سابقه است و از سوی دیگر خطرات بزرگ هم وجود دارد. خطر اینکه بهمن ۵۷ دوباره تکرار شود و قدرت به دست نیروهای سیاسی ارتجاعی بیفتد. مثل همان اتفاقی که در مصر رخ داد و نیروهای دولت کهنه با کودتا بر سر کار آمدند و بهار عربی را به شکست کشاندند.

مردم این رژیم را نمی خواهند و این را با هر فرمی از مبارزه و هر صدایی فریاد می زنند. اما هیچ چشم انداز روشنی درباره اینکه چه می خواهند را ندارند و این خطر به قدرت رسیدن هر نیرویی را بیشتر می کند. جمهوری اسلامی از یکسو برای ارباب و به عقب راندن مردم و مانع ایجاد کردن در مقابل اعتراضات مردم، سرکوب می کند و از سوی دیگر در مقابل تضاد های خودش با دولت ها و قدرت های خارجی سعی می کند از احساسات ملی مردم استفاده کند. که این دومی به نظر نمی رسد دیگر نتیجه بدهد و مردم دوباره فریب بخورند. دولت امریکا

هم که این روزها یک طرف اصلی ماجرا قرار دارد، خود را حامی مردم ایران می داند. یک گرایش هم در مردم وجود دارد که امریکا را ناجی مردم ایران می دانند. اما جمهوری اسلامی و امریکا هر دو نظام هایی هستند که با وجود اختلاف، در ستم و استثمار و جنایت علیه مردم مشترک هستند. یکی سردمدار جهان امپریالیستی است و دیگری سرسپرده. سیاست، ایدئولوژی و اخلاقیات هر دو نظام، منسوخ و ارتجاعی است. بنابراین باید خطر امریکا و نیروهای سیاسی که وابسته به امریکا هستند و از طرف این کشور حمایت و ساپورت می شوند را جدی بگیریم. ظهور یک آلترناتیو واقعی مستلزم آن است که دوستان و دشمنان مردم به درستی تشخیص داده شوند. بر آن پایه می توان بخش های مختلف توده های مردم از قشرهای مختلف را متحد و بسیج کرد. برای مغلوب کردن دشمنان و کسب قدرت برای تغییر کشور و مردم آن کشور و در نهایت جهان. شکل گیری یک آلترناتیو واقعی مستلزم آن است که گروهی از افراد معتقد به این افق اتحادی بوجود آورند و برای تحقق این افق نقشه ای بکشند و در این راه جسورانه و مصمم عمل کنند. جسارت و عزمی که پایه در نگرشی علمی به دنیا دارد. این راه سخت اما ممکن است و هر راه حل دیگری توهم است. ❧

کاری که در آن زمان پاسخ درخور خود را نگرفت، این چنین نیمی از جامعه را به برده گی کشید و کل مردم را با این عقب مانده گی به قهقرا کشاند.

نتایج انقلاب اسلامی

ظهور حکومت دینی فقط محدود به ایران نماند و بخش های مهمی از خاورمیانه را نیز در بر گرفت. از عراق و افغانستان و ترکیه تا بخش های آفریقای شمالی گرفته تا ظهور داعش و بوکوحرام و فرقه های مختلف سنی تحت حمایت عربستان، صحنه سیاسی خاورمیانه را عوض کرد. تمامی این تغییرات و تحولات در خاورمیانه و آفریقا و رشد بنیادگرایی اسلامی، سیاست ها و حرکات آگاهانه بخشی از امپریالیست ها بوده و هست. این مسئله را بخصوص باید در تبلیغات آنها علیه نیروهای کمونیست و انقلابی و همین طور نیروهای ضد امپریالیست دید. به مسئله رشد بنیاد گرایی نباید ساده انگارانه نگاه کرد و آن را به عنوان یک پدیده خارجی و توطئه دید، بلکه به وجود آمدن و رشد بنیادگرایی اسلامی به عنوان یک آلترناتیو حکومتی، نتیجه کارکرد سلطه سرمایه داری جهانی است.

همان طور که به وجود آمدن حکومت دینی در ایران صحنه سیاسی بخش مهمی از دنیا را عوض کرد، امروز نیز خیزش مردم علیه نظام سرمایه داری دینی ایران با برنامه و افقی روشن می تواند در وضعیت تیره ای که در مقابل مردم منطقه قرار گرفته، صحنه سیاسی نه فقط ایران بلکه جهان را عوض کند. چرا که مردم ستمدیده خاورمیانه و کل جهان نیز مردم ما هستند و باید با چشمانی باز و افقی وسیع تمام رنج ها و مشکلاتی را که جهان سرمایه داری برای مردم دنیا فراهم کرده با به صحنه آوردن یک بدیل انقلابی نشان دهیم که



تها در مبارزه با تشکیل حکومت دینی و قوانین شریعت، مبارزه علیه حجاب اجباری و تمامی قوانین دینی، فقر و آوارگی و بیکاری بخصوص برای زنان، جنگ های ارتجاعی تحت هر عنوان و نامی، نابودی محیط زیست و ستم به ملیت ها ... می توان جهان متفاوتی را ساخت.

سخن آخر

حجاب اجباری در ایران کارکردی سیاسی دارد. سیاسی یعنی با قدرت سیاسی و دولت رابطه مستقیم دارد و مقابله با آن به معنای مقابله با حکومت است. زیرا همانطور که گفته شد، حجاب از ستون های مهم نظام محسوب می شود و مبنای ستم بر زن در این نظام است. در جامعه ایران، حجاب اجباری به طور خاص به عنوان گسل مهم میان حکومت و زنان است و مبارزه با آن نقش مهمی در مبارزه با زن ستیزی جمهوری اسلامی به طور کل دارد. در دور جدیدی از مبارزات مردم که شروع شده و حتما گسترش می یابد و اشکال حادثی به خود می گیرد، نمی توان از این گسل چشم پوشی کرد یا آن را نادیده گرفت و یا آن را فعلا ضروری ندانست. مبارزه علیه حجاب اجباری نه فقط بر عهده زنان که وظیفه همه مردم و اقشار باید باشد که اگر نباشد قطعا ایرادی در کار است و چشم اندازی برای پیروزی در کار نخواهد بود.

هوای تازه، ایده های تازه

آزاده
صمیمی

مردان بودن، دنباله‌رو مردان بودن و حتی اینکه وظیفه زنان چیز دیگری است ولی حالا ببینید که آمده اند، ولی مردان که وظیفه شان است و مبارزه در خونشان است نیامده اند، در این شعار نهفته است. این شعار تقویت کننده مردسالاری و زن را تابع مرد دانستن است. کاری که قوانین و رفتار حکومت دینی تلاش کرد که به جامعه حقه کند. در حرکت اعتراضی بر علیه دولت اسلامی، با سر دادن این شعار، بر افکار و ایدئولوژی ضد زن که سال‌ها تبلیغ و ترویج شده، مهر تایید زده می شود و نا آگاهانه در خیل معترضین باز تولید می شود. در حالیکه حداقل از سال ۸۸، زنان حضوری چشمگیر و تاثیرگذار در مبارزات اجتماعی داشته اند و در بسیاری از شهرها و حتی در شهرهای کوچک که تفکرات سنتی غالب تر است نقش هدایت کننده اعتراضات را داشته‌اند. در دور قبلی اعتراضات در دی ماه ۹۶ در شهر کوچک ایذه، فقط ۴۰ زن دستگیر شدند. در همین چند روز اعتراضات در شهرهای مختلف ۵۰ زن دستگیر شده اند. به جای این شعار می توان شعار «ما زن و مرد جنگیم» را جایگزین کرد.

شعار دیگر «رضا شاه، روح شاد» است. این شعار به این معنا است که مردم معتقدند که دوران پهلوی بهتر بوده و با این شعار اعتراض خود را به جمهوری اسلامی نشان می دهند. مردم باید بدانند، جمهوری اسلامی همان نظامی را از حکومت پهلوی با کمک امپریالیست ها به ارث برد و به تخت نشاند که تفاوتی با رژیم قبلی نداشت. شرایط اقتصادی امروز و وابستگی رژیم به نفت دقیقا نشان داد که علیرغم هارت و پورت های «ضدامپریالیستی» اش هیچ تفاوتی با رژیم پهلوی ندارد. مشکلی که امروز مردم ایران با آن روبرو هستند، همان مشکلی است که چهل سال قبل تحت نام رژیم شاهنشاهی با آن روبرو شده بودند و ریشه در یک ساختار اقتصادی و اجتماعی معین و

خیلی ها این روزها می گویند وضعیت خراب است. ولی از دید ما وضعیت خوب است و نسیمی خوش شروع به وزیدن کرده است. خیزش اخیر مردم ایران علیه دولت جمهوری اسلامی که کلید آن در دی ماه ۱۳۹۶ خورد و چند روزی است دوباره شروع شده است، در چهل سال گذشته بی مانند بوده است. خیلی از کسانی که انقلاب ۵۷ را دیده اند، تا پیش از این نسبت به هرگونه تغییر در اوضاع مملکت ناامید بودند و نسل بعد از ۵۷ هم یاد گرفتند که انقلاب چاره کار نیست و فقط اصلاحات به درد می خورد. اما ورشکستگی اصلاحات بارها و بارها خود را نشان داد. ولی در نبود آلترناتیو و شیوه خطرناک عادت به هر شرایطی که به مردم تحمیل می شود، انتخاب بین بد و بدتر به بهترین انتخاب مردم تبدیل شده بود. اما اکنون وضعیت تغییر کرده است. فشارهای خارجی از یکسو، اختلافات درون حکومت که از سال ۸۸ بروز بیرونی پیدا کرد از سوی دیگر و ته کشیدن تحمل مردمی که چهل سال سکوت کردند و به شرایط فریبکارانه حکومت تن دادند از طرفی دیگر، اوضاع این روزهای ایران را رقم زد و به مردم نشان داد که تغییر اساسی ممکن است و ریشه های حکومت قوی نیست. تا پیش از اعتراضات، افراد مختلفی در درون و بیرون حکومت خطر فروپاشی اقتصاد ایران را هشدار می دادند اما در عین حال نمی توانستند کاری برای نجاتش انجام دهند. وابستگی اقتصاد ایران به کشورهای امپریالیستی است که باید ها و نبایدها و کارکرد آن را تعیین می کند و تخطی از این امور تنبیه ایران را در پی دارد. در نهایت این وضعیت، مردم را به خیابان ها کشانده است.

معمول ترین و در عین حال تاثیرگذارترین حرکت مردم در اعتراضات خیابانی شعار دادن است. این روزها شعارهای زیادی شنیده می شود. شعار، شکلی از بیان اعتراض و مطالبه را نشان می دهد و دارای محتوای سیاسی است و در عین حال نشان دهنده تفکر شعار دهندگان است. یک شعار می تواند ذهنیت مردم را در جهت عکس مبارزه برای استقرار یک جامعه عادلانه و شایسته انسان سوق دهد یا در جهت مثبت و تقویت کننده این سمت و سو. آگاهی درست نداشتن نسبت به شعارهایی که داده می شود و دنباله روی خودبخودی باعث می شود که یک تفکر و نگرش غلط مدام تکرار شود و در میان مردم جا بیفتد. به عنوان مثال یکی از شعارهایی که هم در دی ماه گفته شد و هم در این چند روز شنیده شد، «بی غیرتا نشستن، زنا به ما پیوستن» بود. شعاری که توسط زن ها هم و در همراهی با مردها داده می شد. این شعار به شدت تحقیر آمیز است. مسلما منظور از بی غیرتا، مردان هستند و خطاب به آنها با این مضمون گفته می شود که زن ها هم آمده اند، آنوقت شما کجایید. معنای درجه دوم بودن، تابع



است. ولی واقعیت این نیست که جمهوری اسلامی برای مردم این دو کشور هزینه می‌کند. غزه و لبنان هم مانند ایران و بقیه کشورهای جهان صحنه‌ی صف آرایی نیروهای سیاسی متفاوت اند. در غزه و لبنان، جمهوری اسلامی از گروه‌های فاسد و مرتجعی مانند خودش حمایت می‌کند. دردها و رنج‌های مردم لبنان و غزه و سوریه همه و همه ریشه در نظام سرمایه‌داری دارد. در هر کشور به فراخور ویژگی‌ها و رخداد‌های تاریخی، رژیم‌های متفاوتی در رأس این نظام اجتماعی استثمارگرانه نشسته‌اند، اما همه ماهیتا یکسان هستند. به جای این شعار هم می‌توان از شعار خوب «هم غزه، هم لبنان، مرگ بر ستمگران» استفاده کرد. این خیزش در صورتی می‌تواند دوام پیدا کند که همه چیز از جمله افکار خود مردمی که جان بر کف در این حرکت قرار گرفته‌اند، تغییر کند. شعارهای خوب زیادی هم توسط مردم معترض سر داده شد که کلیت نظام را زیر سوال می‌برد. ولی هر روز باید شعارهای رادیکال‌تر و عمیق‌تر که محتوای سیاسی مشخص و درستی دارد، به میان مردم برده شود. همچنین جای خالی شعار درباره لغو حجاب اجباری و برابری زن و مرد در اعتراض‌ها دیده می‌شود. سر دادن این شعارها می‌تواند پتانسیل بسیاری از زنان را در مبارزه و اعتراض آزاد کند و افکار مردسالارانه را که از طریق ایدئولوژی حاکم در جامعه رسوخ کرده است، به چالش بگیرد. ۵

پرتناقض است. تحریم رژیم و خریدن نفت از سوی آمریکا بیانگر یک رابطه تولیدی مشخص است. کشور ایران در زمان پهلوی به زنان همچون بردگان جنسی نگاه می‌کرد، ایران زندان ملل بود همان چیزی که الان هست، دولت پهلوی ژاندارم آمریکا بود، اعدام و شکنجه و ارتش سرکوب‌گر از حکومت پهلوی به این رژیم به ارث رسید و این حکومت دقیقاً جا به پای همان رژیم سابق گذاشت. هیچ فرقی میان ماهیت دولت پهلوی و جمهوری اسلامی وجود ندارد. حرکتی که مردم در سال ۵۷ و قبل از آن در اعتراض به حکومت پهلوی انجام دادند، اساساً درست بود ولی خواست مردم و آلترناتیو آنها خمینی نبود. خمینی را امپریالیست‌ها آوردند و سوار بر موج مبارزات مردم کردند. در نتیجه نه انقلاب هراسی نتیجه‌گیری درستی از قیام ۵۷ است و نه خواست بازگشت به آن دوران، مطالبه درستی. رضاشاه و شاه نماینده همان طبقه‌ای بودند که خمینی و خامنه‌ای و بقیه بودند و هستند. شعار «رضا شاه روح شاد» با شعار «درود بر خمینی» در سال ۵۷ هیچ فرقی ندارد. به جای آن می‌توان گفت «نه شیخ، نه شاه، نه ترامپ». شعار دیگری که در طی سالهای اخیر در اعتراضات مختلفی که برگزار شده، سر داده شده و این روزها هم زیاد شنیده می‌شود «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» است. این شعار را می‌توان جزو شعارهای ناسیونالیستی به حساب آورد که در اعتراض به سیاست‌های جمهوری اسلامی درباره هزینه‌ها و کمک‌هایی که به کشورهای مثل فلسطین و لبنان می‌کند،

حجاب نماد اسارت است

چه شرعی چه عرفی!

آوا آرمان

سیاسی و ایدئولوژیک حکومت جمهوری اسلامی است و ربط مستقیم با براندازی آن دارد. در گزارش آمده است که ۳۵ تا ۴۰ درصد مردم به ارزشمند بودن حجاب اعتقاد دارند و تقریباً همین تعداد هم با گشت ارشاد موافق هستند. گزارش، متغیرهای هشت‌گانه‌ای را در زمینه کاهش ارزشمندی حجاب بررسی می‌کند: تحصیلات، شغل، تأهل و مجرد، سن، محل سکونت، مصرف رسانه‌ای، گروه مرجع و فعالان رسانه‌ای، گران بودن البسه اسلامی. رابطه معناداری بین افزایش تحصیلات و کاهش اعتقاد به حجاب وجود دارد. هر چه میزان آگاهی افراد بالا رود و علم و رویکرد علمی جای خرافات و اوهام را بگیرد، رویکرد و انتخاب‌هایشان هم تغییر خواهد کرد. نتایج تغییرات پوشش در «مشاغل متفاوت» نشان می‌دهد، سه دسته زنان بیکار، محصل‌ها و کارمندان شرکت‌های خصوصی جزو گروه‌های آسیب‌دار هستند. سه شغلی را که زنان در آن کمترین بدحجابی را داشته‌اند عبارتند از: معلمی، نیروهای مسلح و استادان دانشگاه و پژوهشگران. به عبارتی مشاغل غیردولتی که عمدتاً درآمد بالایی دارند که کارمندان حوزه رسانه و خبرنگاران، بخشی از آن محسوب می‌شوند، آمار بیشترین بدحجابی‌ها را دارند. از همان ابتدای روی کار آمدن این حکومت و با اعلام فرمان حجاب اجباری خمینی، زنان دارای مشاغل دولتی همواره

اوایل مرداد ماه ۹۷ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی گزارشی ارائه داد با عنوان: «عوامل موثر بر اجرایی شدن سیاست‌های حجاب و راه کارهای پیش رو». این گزارش با بررسی وضعیت حجاب و عوامل تشدیدکننده و روند سیاست‌گذاری حجاب تلاش کرد تا امکان‌های پیش روی سیاست‌گذاری در این حوزه را نشان دهد. در این گزارش به تفکیک حجاب به دو نوع شرعی و عرفی می‌پردازد. در مبحث حدود حجاب می‌گوید ۶۰ تا ۷۰ درصد زنان را محجبه‌های عرفی تشکیل می‌دهند. از بین محجبه‌های عرفی، ۱۰ تا ۱۵ درصدشان بدحجاب هنجارشکن هستند. ۳۰ تا ۴۰ درصد زنان باحجاب هستند که حدود ۱۳ درصدشان حجاب خود را به صورت سنتی رعایت می‌کنند. ۷۰ درصد زنان در قشر خاکستری قرار دارند که با تغییر متغیرهای تأثیرگذار، احتمال جابه‌جایی آنان به قشرهای دیگر و به خصوص طیف هنجارشکن وجود دارد. البته باید گفت منظور از محجبه عرفی، زانی است که با دادن هزینه‌هایی مانند دستگیری توسط گشت ارشاد، برای انتخاب نوع پوشش خود و علیه حجاب اجباری حکومتی مبارزه کرده‌اند و شاید الان حکومت تلاش دارد با استفاده از اصطلاح «محجبه عرفی» سطح مطالباتشان را در همین حد نگه دارد و سعی کند از «دختر خیابان انقلاب» شدنشان جلوگیری کند. چون مبارزه علیه حجاب اجباری، نشانه گرفتن پایه‌های

زیر ضرب فشار و اخراج و... بوده‌اند و این روند کماکان ادامه دارد. زنان در ادارات دولتی مجبور به رعایت پوشش مانتو اداری و مقنعه و تاحدودی چادر هستند. بنابراین نوع پوشش آنان کاملاً سفارشی و فرمایشی است و نمی‌تواند معیار خوبی برای اعتقاد زن به حجاب باشد.

وضعیت تأهل و مجرد زن تاثیر چندانی روی پوشش آنان ندارد و اختلاف در حدود ۱۰ درصد است.

گزارش بیان می‌کند، در گذشته مسأله بدحجابی مربوط به شهرها و طبقه اجتماعی خاصی بود ولی اکنون این ویژگی از میان رفته و گستردگی آن در شهرستان‌ها و روستاها هم وجود دارد.

در مورد مصرف رسانه‌های هم می‌گوید، کسانی که از ماهواره و شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان استفاده می‌کنند، تمایل بیشتری به بدحجابی دارند.

گزارش تأکید می‌کند که نکته قابل ملاحظه، تغییر جایگاه رتبه‌ای گروه‌های مرجع (معلم‌ها و اساتید دانشگاه، خانواده، هنرمندان و ورزشکاران، روحانیون) در جامعه و افزایش رتبه هنرمندان و سلبریتی‌ها در این رتبه‌بندی‌هاست.

در ادامه می‌گوید با توجه به تحولات پیش آمده در خصوص مسئله حجاب پنج سناریوی قابل طرح وجود دارد که پیگیری و تحقق هر کدام از آنها پیامدها و دستاوردهایی به همراه دارد:

۱. تشدید فرآیند جرم‌انگاری و ممنوعیت،
 ۲. جرم زدایی از بی‌حجابی و تمرکز بر اقدامات ترویجی،
 ۳. تداوم و حفظ وضع موجود،
 ۴. تغافل و جرم زدایی تدریجی از بی‌حجابی،
 ۵. اصلاح سیاست‌های حجاب با محوریت اقدامات رسانه‌ای تبلیغی و سناریوی شماره ۵ را به‌عنوان طرح پیشنهادی، توصیه می‌کند.
- درنهایت بیان می‌کند که تغییرات سیاستی ایران در این حوزه را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱. دوره اول: الگوی مقاومت اقلیت و انسجام اجتماعی بالا و سیاست کنترلی حداقلی (۱۳۵۷-تیرماه ۱۳۵۹) مقاومت‌ها در مقابل قانون‌های وضع شده حداقلی بوده است. از سوی دیگر قانون‌های وضع شده بیشتر محدود به ادارات و محیط‌های کاری

است که به‌نوعی نمادهای حکومتی به‌شمار می‌روند.
۲. دوره دوم: الگوی انسجام بالای اجتماعی و اجماع عمومی و سیاست‌های کنترلی حداکثری (تیرماه ۱۳۵۹ - ۱۳۷۵) این بازه زمانی، دوره سیاست جرم‌انگاری بدحجابی در ایران است.
۳. دوره سوم: الگوی پیدایش مقاومت اجتماعی و انسجام اجتماعی پایین و سیاست‌های اقلیتی (۱۳۷۶ تا امروز)

گزارش با آمار و ارقام مختلف و بررسی پارامترهای مختلف نشان می‌دهد که دید مردم نسبت به حجاب تغییر کرده است. در عمل می‌بینیم حجاب موجود در جامعه با حجاب مقبول حکومت، تفاوت آشکار دارد؛ این چیزی است که ما به‌صورت روزمره شاهد آن هستیم. شاهد هستیم که زنان زیادی بی‌توجه به حجاب و رعایت آن در اطرافمان هستند. زنانی را می‌بینیم که علیه حجاب اجباری مبارزه می‌کنند و دیگران را هم به آن تشویق می‌کنند. اما این تفاوت در دیدگاه مردم نسبت به حجاب، باعث ترس حکومت شده است و شیوه‌های برخورد انتظامی-امنیتی‌اش هم با شکست مواجه شده است و اکنون در پی یافتن راهی برای برون‌رفت از این بحران عظیم است. اما چرا این موضوع این‌قدر برای حکومت مهم است؟ حجاب اجباری، شکل خاص و فشرده ستم بر زن تحت حکومت جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی اساس ایدئولوژیک و سیاسی خود را در رابطه با زنان بر تحمیل حجاب اجباری گذاشت. حجاب اجباری مسأله‌ای زنانه و ویژه زنان نیست و با سایر ستم‌های موجود در جامعه ارتباط تنگاتنگ دارد. در حکومت جمهوری اسلامی، مبارزه برای رهایی زن در مبارزه علیه حجاب اجباری فشرده شده است. لغو حجاب اجباری در چهارچوب این حکومت ممکن نیست و مبارزه زنان برای لغو حجاب اجباری، ریشه در براندازی این حکومت دارد. به چالش کشیده شدن حجاب در ذهن و عمل افراد جامعه نشان می‌دهد که این نظام مرتجع دینی، همیشگی نیست. مبارزه برای لغو حجاب اجباری، مبارزه برای جوامع دادن به یک ضرورت موجود است که ضد این دستگاه مرتجع دینی است. مسلمانان رهایی زنان به چیزی بیش از این نیاز دارد ولی تا زمانی که این نظام منسوخ هست، حجاب مهم‌ترین خط قرمز بین زنان و حکومت است و راه را برای تغییر جامعه هموارتر می‌کند. §



باز هم سرپوشی بر جنایت علیه زنان

روشنک
مینو

علمیا

شماره شصت
مرداد ۱۳۹۷
۷

می کردند و می رفتند. بدون هیچ ترس و اهمه‌ای جلوی ماموران پیاده می شدند، این‌ها (دختران) را سوار می کردند و می رفتند. ماموران فکر می کردند از نیروهای سپاه هستند و هیچ عکس‌العملی نشان نمی دادند.»

نمایندگانی چون طیبه سیاوشی، عضو فراکسیون زنان، با مطرح کردن تردیدهایی چون احتمال پیوند خوردن و یا مرتبط بودن حوادث با «اختلافات قومی و عشیره ای» به موضوع با تردید نگاه کردند. او همچنین قول داده که در صحن علنی مجلس در این مورد سخن بگوید و به خانواده های قربانیان این تجاوزها اطمینان داده است که می توانند برای برخوردار شدن از حمایت‌های قانونی، با این نماینده عضو فراکسیون زنان مجلس در ارتباط باشند.

امام جمعه اهل سنت ایران شهر به خبرگزاری ایلنا گفته است: «عوامل زیادی می تواند سبب رخ دادن چنین ناهنجاری‌های اجتماعی در ایران شهر باشد که یکی از آنها مهاجر بودن این شهرستان به دلیل موقعیت تجاری آن است که این موضوع باعث شده افراد زیادی از نقاط مختلف با افکار و تربیت‌های متفاوت در این شهرستان زندگی کنند.»

محمد نعیم امینی فرد، نماینده ایران شهر در مجلس خواهان ریشه‌یابی موضوع شده است. به عقیده او، «گسترش حاشیه‌نشینی در ایران شهر، قرار گرفتن این شهرستان در مسیر باندهای سازمان یافته قاچاق مواد مخدر» می تواند از دیگر علل رخداد چنین اتفاقاتی در این شهرستان باشد.

پیش‌تر نبی داوودی فرماندار ایران شهر به خبرگزاری ایسنا گفته بود که هنوز اطلاعات مشخصی از موضوع تجاوز و تعداد دقیق قربانیان در دست نیست: «پیگیری این مسائل از نظر قانونی چارچوب‌های خاص خود را دارد و به راحتی نمی‌توان در این باره اظهار نظر کرد.»

راه آن‌ها یا راه ما؟

خانواده قربانیان دو دسته شدند. برخی با توسل به مبلغان مذهبی برای آبروی خود ضمانت گرفتند و برخی دیگر به جان قربانیان افتاده و با حذف فیزیکی آنها (قتل ناموسی) صورت مسئله را پاک می کنند. مسئولین حکومتی هم یا اخبار منتشر شده را دروغ خواندند یا برای آنکه امنیت ملی! یا حیات نظامشان آسیبی نبینند، علل جنایت را در منازعات عشیره‌ای و تخلفات مهاجرین و خارجی‌ان منطقه مسکوت گذاشتند. تعدادی از اهالی منطقه در حمایت از خانواده‌های معترض به اقدامات اعتراضی در مقابل سازمان‌های متولی نظم شهر دست زدند و با خواست برقراری امنیت، نسبت به شرایط بوجود آمده شکایت کردند. مسئولین ذی‌ربط هم با نشان دادن فردی که شرکت در این جنایت را پذیرفته بود و وعده برای یافتن هم‌دستان او و زندانی کردن گروهی از فعالین مدنی سیستان و بلوچستان به اتهام دست داشتن در انتشار اخبار و متشکل کردن اعتراضات، آبی بر آتش بوجود آمده پاشیدند و ۴۱ زن که قربانیان اصلی این جنایت بودند بار دیگر به فراموشی سپرده شدند.

تجاوز آن هم به شکل گروهی خبر تازه‌ای نیست و هنوز زمان زیادی از اخبار معلم متجاوز در مدرسه پسرانه، سعید طوسی‌ها یا

ماه رمضان امسال تنها "روزه خواری" و "امر به معروف و نهی از منکر" دغدغه نظام اسلامی نبود. آشکارتر شدن مبارزات زنان علیه قانون حجاب اجباری و ایستادگی زنان علیه مظاهر بنیادین ستم که در قوانین حاکم بر جامعه و شرع و عرف رواج دارد، شکل جدیدی از ارباب و جنایت نسبت به افراد جامعه به‌ویژه زنان را در ذهن پوسیده و جنایتکار عاملان این نظام بوجود آورد. هنوز چند ماه از فرمان آتش به اختیار رهبر این جنایتکاران نگذشته بود که ۴۱ زن در ایران شهر در معرض تجاوز گروهی قرار گرفتند. اخبار منتشر شده درباره این جنایت، شواهدی از وجود نهادهای قدرت را نشان می‌دهد.

برخی از خانواده‌های قربانیان به امام جمعه شهر گفته‌اند «چون امیدی به پیگیری نیروهای انتظامی نداریم و عاملان تجاوزها افرادی هستند که به نحوی با بسیج ارتباط دارند، موضوع را به شما اطلاع می‌دهیم.»!!! اگرچه این خانواده‌ها شکایت شاه را پیش وزیر بردند اما قابل توجه این بود که امام جمعه این شهر در نماز عید فطر فریاد "وا اسلاما" سر داد و واقعیت این جنایت برملا شد و بار دیگر تضادهای درونی نظام باعث شد سردمداران حکومت دینی حتی افشاگری هم‌پالگی‌های خود را تحمل نکنند و دادستان کل کشور تهدید کرد که امام جمعه اهل سنت ایران شهر که خبر تجاوز به تعدادی از دختران را اعلام کرده «مورد تعقیب قضایی» قرار می‌گیرد. این مسئول حکومتی علاوه بر تهدید کردن منبع خبر، واقعیت‌های مربوط به آن را دروغ خواند و موضوع تجاوز را به دو یا سه شکایت تقلیل داد.

واکنش‌ها نسبت به این جنایت

در واکنش به این واقعه، روز ۲۷ خرداد، گروهی از مردم منطقه در برابر فرمانداری ایران شهر گرد آمده و خواستار معرفی و مجازات عاملان این تجاوزها شدند. این تجمع اما با دخالت نیروهای امنیتی و بازداشت چند نفر متوقف شد. مردم از دو نفر به‌عنوان عوامل اصلی این تجاوزها نام بردند که هر دو با نهادهای شبه‌نظامی در ارتباط بودند.

بر اساس اطلاعات به دست آمده از برخی از قربانیان و یا شاهدان عینی، متجاوزان لباس نیروی انتظامی و یا نظامی بر تن داشته‌اند و به زور اسلحه دختران را ربوده‌اند. انتشار خبر تجاوز گروهی به دختران ایران شهر، موجب راهپیمایی اعتراض آمیز مردم این شهر شد. آن‌ها در پلاکاردهایی به "نامنی" شهر اعتراض کردند.

محمد بلوچ‌زهی از مدیران محلی در سیستان و بلوچستان در توییتر خود نوشت، «بیشتر خانواده‌های قربان تجاوز، دختران خود را لکه‌نگی بر دامن خانواده خود می‌دانند.» به گفته او در موارد مشابه، برخی خانواده‌ها اقدام به «حذف فیزیکی» دختر خود می‌کنند.

برادر یکی از قربانیان می‌گوید: «تعدادشان خیلی زیاد بوده است. این افراد یک باند بودند و به گفته خودشان و اعترافاتی که از آن‌ها گرفته شده، نزدیک به هشت ماه کارشان همین بوده است. با لباس سپاه دختران را می‌زدیدند، این کارها را انجام می‌دادند (به دختران تجاوز می‌کردند) و آن‌ها را رها

تجاوزهای سریالی و کودک آزاری های مختلف نگذشته است و این آمارها، تنها منحصر به ایران، مناطق مرزی یا کشورهای اسلامی نیست. تجاوز یکی از کارکردهای نظام مردسالار است که در کشور ایران، حاکمیت مذهبی و قوانین ضد زن در اسلام، آن را عریان تر و بدون حمایت قانونی از قربانیانش، بیشتر از پیش بازتولید می کند.

راه حل ما دست به دامان مبلغین دین ضد زنی که متجاوزان را تربیت می کند نیست. ما برای رهایی از این ستم، دست به اعتصاب و اعتراض در مقابل فرمانداری، استانداری و نهادهای مشابه نمی زنیم زیرا این نهادها بوجود آمده از یک حاکمیت

دینی هستند که برای صدر تا ذیل خود انواع گزینش های عقیدتی را برگزار می کنند تا مبادا غیر خودی (کسی که مانند خودشان نباشد) به آن نهاد راه یابد.

ما برای رهایی انواع ستم بر زنان، برای توقف قوانین شریعت و نابودی دولت دینی تلاش می کنیم. ما برای توقف حجاب اجباری که اصلی ترین سمبل اسارت زنان است مبارزه می کنیم. ما برای توقف ستم گری ملی علیه ملل غیر فارس مبارزه می کنیم. ما علیه ریشه ستم بر زنان می ایستیم و برای خلق جهانی عاری از ستم، دوشادوش کسانی که دغدغه رهایی از ستم و استثمار دارند مردسالاری و هم پیمانانش، دولت دینی و نظام سرمایه داری را ریشه کن می کنیم. \$

عصیان

اخبار زنان

در گذشت نابهنگام هما سلطانی

هما سلطانی فرزند عبدالفتاح سلطانی بود. متأسفانه از خود هما اطلاعات زیادی در دست نیست و اخبار درگذشت او اکنون نیز با نام پدرش و اخبار مربوط به امکان حضور وی در مراسم خاکسپاری در شبکه ها و خبرگزاری های گوناگون دیده می شود. آقای سلطانی، وکیلی است که به جرم دفاع از متهمان سیاسی در زندان به سر می برد. این وکیل زندانی هم اکنون در حال سپری کردن دوران محکومیت ۱۳ ساله خود است.

هما سلطانی که در سال های پایانی سومین دهه عمرش بود به دلیل سکت قلبی درگذشت و بنابر سخنان مادرش، رنج نزدیک به هشت سال دوری از پدر، او را به کام مرگ کشاند. حضور گسترده فعالین مدنی در مراسم خاکسپاری او چشمگیر بود و شرکت کنندگان در مراسم وی در حمایت از آقای سلطانی اقدام به سر دادن شعارهای اعتراضی نمودند.

هما اولین قربانی وضعیت نابسامان اجتماعی نیست. تا زمانی که شرایط ستمگرانه در جهان موجود است و افراد جامعه نا امید از بهبود اوضاع باشند یا تحت تأثیر تبلیغات حاکمان وقت، مجال یا امکانی برای تغییر شرایط نشناسند. شاهد از دست رفتن نیروهای جوانی همچون هما خواهیم بود که سرشار از انگیزه و توان برای دگرگون کردن این مناسبات هستند اما روش ها و اقدامات اصلاح طلبانه در میان فعالین مدنی جز یأس و ناامیدی ارمغانی برایشان ندارد.

روز پنجشنبه ۱۸ مرداد که مراسم یادبود او در موسسه خیریه رعد برگزار می شود. این بار به جای آنکه با مشغول کردن افراد در امور خیریه، بذری یأس و ناامیدی را در میان هم سالان هما بکاریم، با یادآوری دغدغه های او و شناخت بهتر هما سلطانی، راه رهایی را برای رفع کامل ستم، نه راه تسکین موقت دردها، گسترش دهیم و شعارهای عدالتخواهانه مورد پسند او را همانگونه که پدرش در هنگام خاکسپاری به زبان آورد، فراگیر کنیم و آرزوهای او را جامه عمل بپوشانیم. یادش گرامی باد! \$

استفاده از بدن زنان به عنوان تریبون تبلیغاتی

به گزارش اسپوتنیک، زنان «ژاپنی» زیر بغل خود را به شرکت های تبلیغاتی اجاره می دهند تا بر روی آن برچسب تبلیغاتی بچسبانند. گفته شده است این روش بیشتر در مترو و اتوبوس کاربرد دارد. این زنان برای انجام چنین کاری ساعتی ۹۰ دلار دستمزد دریافت می کنند.

نظام سرمایه داری تمامی ابعاد زندگی را مبدل به کالا نموده و امکان مبادله این کالاها را در ازای پول فراهم می کند. نظام مردسالار در این شرایط بازویی نیرومند برای تبدیل کردن بدن زنان به کالایی پر سود است. اگر حجاب اجباری در ایران پاشنه آشیل حفظ حیات حکومت دینی و مناسبات منسوخ و قرون وسطایی آن است. برهنگی در کشورهای پیشرفته، ابزاری در جهت حفظ مناسبات سوداگرانه سرمایه داری افسارگسیخته کشورهای قدرتمند و پیشرفته صنعتی است. \$



زنان ژاپنی زیر بغل خودشان رو به شرکت های تبلیغاتی اجاره میدن تا روش برچسب تبلیغاتی بچسبونن! این روش اغلب تو مترو که با دست میله ها رو برای ایستادن میگیرن اجرا میشه!